

# آوا هفت

شماره ۴

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی، آذر ۱۳۹۹، ۹ صفحه

[www.instagram.com/hadafshiraz](http://www.instagram.com/hadafshiraz)



روز پشوهش



چهارم آذر

ولادت امام  
حسن عسکری (ع)

سی ام آذر

ولادت حضرت  
زینب (س)  
روز پرستار  
شب یلدا

ششم آذر

وفات حضرت  
معصومه (س)

آذر ماه در  
یک نگاه

روز پژوهش

هفتم آذر

روز نیروی دریایی

بیست و پنجم آذر

روز جهانی  
معلولان

جنگ شادی  
در اسکای روم

یازدهم آذر

سیزدهم آذر



زندگینامه امام حسن عسگری (ع)

امام حسن عسگری یازدهمین پیشوای شیعیان می باشد که در هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ متولد گردیده است. پدرش امام دهم حضرت امام هادی علیه السلام و مادرش بانویی شایسته به نام « حدیثه » می باشد. آن حضرت چون به دستور خلیفه عباسی مجبور به سکونت در سامراء و در محله عسگر، نظامی سکونت گزیدند او را عسگری گویند. البته القاب دیگری نیز برای آن حضرت بوده که عبارتند از « نقی » و « زکی » است و کنیه آن حضرت نیز « ابو محمد » می باشد. آن حضرت در سال ۲۶۰ هجری قمری به شهادت رسید و در خانه خود در سامراء در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد.

<http://daneshnameh.roshd.ir/>

چهارم آذر ولادت امام حسن عسگری مبارکباد

بانوی مهربون کیست؟	قتی می بینی اونبا	تو شهر قم فانمی است
پیش خدای معلومه	مهمونای کبوتر	که فیلی مهربونه
حالا سلامی بده	دور حرم میگرددن	هر کی میاد تو شهر قم
به حضرت معصومه (س)	پرنده های دعا	توی فونش میمونه
	دعاها رو می بردن	مهمونای آشنا
	بی صدرا پیش خدای	از زن و مرد و دختر

ششم آذر وفات حضرت معصومه تسلیت باد



پیش دبستانی و دبستان غیر دولتی هدف، آذر ۹۹

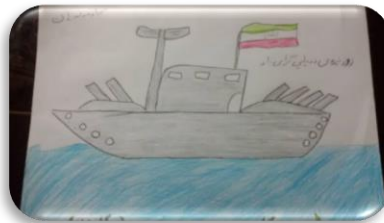
پرستاران ما قبلاً در دوران دفاع مقدس فداکاری خود را نشان داده بودند و این بار نیز در جریان ویروس منحوس کرونا لیاقت خود را مجدداً نشان دادند. در مبارزه با کرونا بسیاری از پرستاران و پزشکان ما جان خود را از دست داده اند؛ لذا ما به جامعه پرستاری احساس دین و شرم می‌کنیم.

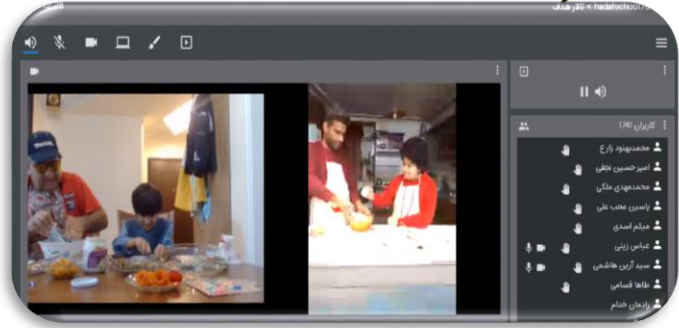
سالروز ولادت حضرت زینب(س) به روز پرستار نامگذاری شده است. این نامگذاری سلیقه بسیار خوبی است؛ زیرا زینب کبری (س) پرستار دردهای بشریت است. زینب در تمام تاریخ بالای سر هر شهیدی ایستاده و از دل شکسته و روح خسته او پرستاری می‌کند. زینب کبری با حضور بسیار پررنگ و موثر در جریان کربلا و پرستاری از مجروحان و به خصوص حضرت سجاد، نشان داد که پرستار ازلی و ابدی است. زینب کبری به زمان و مکان خاصی تعلق ندارد؛ او به همه زمان‌ها تعلق دارد و نگاه دلسوزانه اش همیشه شامل حال بشریت بوده و خواهد بود. ما الان در اوج گرفتاری‌ها روح بزرگ زینب کبری را در کنار خود حس می‌کنیم و به برکت نام ایشان دردها فراموش می‌شوند.



**سی ام آذر سالروز ولادت زینب کبری و روز پرستار گرامی باد.**







ساختن لحظات شاد و ایجاد روحیه و انگیزه در شرایط فعلی برای دانش آموزان یکی از اهداف مهم دبستان هدف می باشد. لذا بر آن شدیم جشنی برگزار نماییم و از لحظات شاد لذت ببریم.

## با افراد معلول چه طور برخورد کنیم؟



روز جهانی معلولین روز پاس داشت ارزش هاست، روز به اثبات رساندن خواستن توانستن است. روز نشان دادن ما می توانیم است.

## سیزدهم آذر روز جهانی معلولین گرامی باد

به وقت خنده



موش کوچولو با مامانش در حال قدم زدن بود که ناگهان گربه ای به آن ها حمله کرد. مامان موشه صدای سگ در آورد و گربه از ترس فرار کرد. بعد مامان موشه به موش کوچولو گفت: دیدی یاد گرفتن زبان اربعی پقدر خوبه عزیزم!



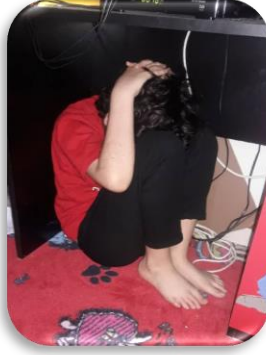


شب یلدا که زمین آماده تاج گذاری زمستان می شود، شبی است که از مدت ها پیش هیاهویی در کوچه و بازار به راه می اندازد و مردم برای تدارک این جشن باستانی آماده می شوند. به پاس جشن یلدا، بساط شادی در خانه ها برپا می شود و از دل یلدا می توان شاهد تمام خوشی ها بود. رهسپار کردن پاییز، پس از گذراندن طولانی ترین شب سال، جشن یلدا را به نمادی از امید به روشنایی و گذشتن از سیاهی بدل می کند و نیاکان ما این آیین زیبا را برای ما به یادگار گذاشته اند تا بهانه ای باشد برای درکنار هم جمع شدن و قدر یکدیگر و قدر لحظه ها را دانستن.

**برگزاری جشنی شاد به همراه مسابقات ویژه شب یلدا**



پیش دبستانی و دبستان غیر دولتی هدف، آذر ۹۹



سالهاست که در کشور ایران و سایر کشور های زلزله خیز جهان شاهد تکرار سناریوی زلزله بوده و هستیم، سناریوی که با خواب و بی خیالی شروع شده و با خواب و بی خیالی پایان می یابد. پس از وقوع زلزله و خسارات بیشمار جانی و مالی آن شاهد اشک و ناله از طرف مردم و فراخوان عمومی برای ارسال کمک ها از طرف دولت هستیم. دانش آموزان، چه در محیط مدرسه و چه در محیط منزل از جمله گروههای جامعه هستند که همواره در معرض خطرات ناشی از زلزله قرار دارند. در این بین آموزش و مانورهای مداوم و مستمر برای آمادگی این عزیزان در برابر زلزله بعنوان حلقه گم شده در چرخه مدیریت بحران زلزله در کشور اجتناب ناپذیر و امری ضروری است.

**اجرای مانور زلزله مجازی و آشنایی دانش آموزان با نحوه برخورد هنگام وقوع زلزله**

دوست خوبم اگر به نوشتن علاقه داری ماجرای سطل زباله را کامل کن و آن را برای ما ارسال کن.

سطل زباله گفت:

گرسنه ام!

دلم ضعف می رود پس ناهار من چی شد؟

آقای بارو جواب داد: فعلا که از غذا فبری نیست چون...

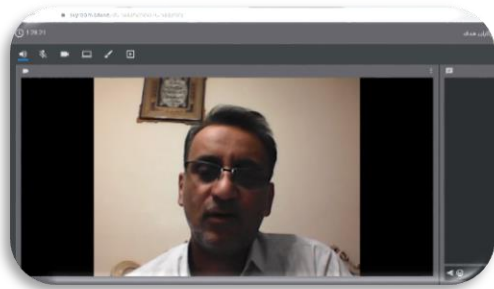
داستان

نیمه تمام



آوای هدف





با توجه به تهدیدات، آسیب ها و زیان های متعدد ناشی از شبکه های اجتماعی در فضای مجازی، ضرورت مقابله با این تهدیدات امری مبرهن، واضح و بدیهی است.

لذا بر آن شدیم جلسه ای مفید برای خانواده های عزیز توسط دکتر قاسمی برگزار نماییم تا اندکی از نگرانی والدین بکاهیم و آگاهی بخشی لازم نسبت به امن کردن فضای اجتماعی برای دانش آموزان صورت پذیرد.

## برگزاری کارگاه فرصت ها و تهدیدهای مجازی توسط دکتر فرشید قاسمی

**مهارت های زندگی**  
**کارگاه روابط والد و فرزند**  
(کارگاه فرست ها و تهدیدهای فضای مجازی)

دارای مدرک دکتری تخصصی برنامه ریزی از دانشگاه شیراز پژوهشگر برتر سازمان آموزش و پرورش مجری برتر در طرح پژوهشی مشاور و برنامه ریز درسی مدیر پژوهشی برتر استان فارس

**مدرس**  
**دکتر فرشید قاسمی :**

**آیا از فعالیت فرزند خود در فضای مجازی نگران هستید؟**  
**آیا می دانید چه فرصت ها و تهدیدهایی برای فرزند شما در فضای مجازی وجود دارد؟**  
**دوست دارید بدانید چگونه می توانید فضای مجازی را امن تر کنید؟**

**پنجشنبه ۶ آذر**  
ساعت ۱۹-۱۷:۳۰ گروه مخاطب: اولیا محترم پایه های پیش دبستانی اول و دوم  
ساعت ۲۱-۱۹:۳۰ گروه مخاطب: اولیا محترم پایه های سوم، چهارم، پنجم و ششم  
محل برگزاری: دبستان ۷۰۰

دیار تمان مشاوره و مهارت زندگی پیش دبستانی و دبستان غیردولتی همدان سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹



همان طور که در تصویر می بینید، این مرد دو عدد گوسفند و یک گرگ درنده دارد. اگر مرد حیوانات را تنها بگذارد، گرگ به گوسفندها حمله خواهد کرد. در همین حین، او به رودخانه ای می رسد که باید حتما از آن عبور کند. اما قایق کوچک است و مرد فقط می تواند یکی از حیوانات را همراه خود در قایق بگذارد. یادتان باشد که گرگ اگر با گوسفندان تنها بماند حتما آن ها را خواهد خورد. حالا بگویید این مرد بیچاره چگونه می تواند حیوانات خود را سالم از رودخانه عبور دهد؟



بیست و پنجم آذر روز پژوهش گرامی باد

کنجکاوی و میل به دانستن و شناختن، از جمله خصایص انسانی است که در کودکی به طور جدی و آشکار بروز می کند. کودکان پژوهشگرانی بزرگند. لمس و دیدن اشیا و حتی زبان زدن به آنها راه هایی است که کودک در ابتدای زندگانی اش برای شناختن به کار می برد و سؤالات پیاپی و بی انتها شروع جدیدی از دوره پژوهش آنان است. بی اعتنایی به این سؤالات جدی، بی اهمیّت دانستن آنها و دادن پاسخ های نادرست و گمراه کننده از سوی ما موجب می شود که کودکان در بزرگسالی پژوهشگران لایقی نباشند. بیا باید پژوهشگران خردسالمان را جدی تر بگیریم.



انجام آزمایشات و پژوهش ها توسط دانش آموزان  
به مناسبت روز پژوهش

داستان گرسنه ها



مرغابی لوله تفنگ شکارچی را لای علف ها دید و گفت: لطفا شلیک نکن!  
شکارچی با غصه گفت: باید برای بپه هایم غذا ببرم. توی کلبه فوایدیه اند و کرسنه اند.  
مرغابی چشم هایش را بست و گفت: می فهمم، شلیک کن.  
ناکوهان از لای علف های برکه، پندتا مرغابی دویدند طرف مرغابی و گفتند: ماما ما کرسنه ایم... ما کرسنه ایم...  
لوله تفنگ شکارچی آرام پشت علف ها غیب شد. بپه مرغابی ها گوش تیز کردند و گفتند:  
مامان یکی دارد کریه می کند... یکی دارد کریه می کند...



# من یک بچه خرسم!



## من هنوز اسم ندارم؛

یعنی اسم داشتم، ولی دیگر آن اسم به دردم نمی‌خورد. چون من دیگر آن آدم قیلی نیستم. حالا من یک **بچه خرسم**. دقیقاً یک ساعت از بچه خرس شدنم می‌گذرد. خرس شدنم یک دلیل بیشتر نداشت، من عاشق **عسل** بودم. برای همین با خودم فکر کردم که اگر یک بچه خرس بشوم، از صبح تا شب عسل می‌خورم. **شیر عسل**، **خورشت عسل**، **پیتزای عسل** و **کیک عسلی**. این بود که آرزو کردم یک بچه خرس شوم. آهان! اصلاً اسمم را هم می‌گذارم عسل.



حالا بابای من هم یک خرس است. خرسی که کیک عسلی‌های خیلی خوش‌مزهای می‌پزد. او هم مثل من عاشق **عسل** است. برای همین وقتی دید که بچه‌اش یک بچه خرس شده، او هم تصمیم گرفت که یک بابا خرس شود. چون این جوری تا دل‌مان می‌خواست با همدیگر عسل می‌خوریم.

## الآن یک سال از بچه خرس

شدن من می‌گذرد. در این مدت ماجرای خرس شدنم را برای هم کلاسی‌هایم تعریف کردم. به آن‌ها گفتم:

«کافیست وقتی شمع تولدت را فوت می‌کنی، آرزو کنی.» امروز تولد یک سالگی خرس شدن من است. بابا خرسه برایم تولد گرفته. بابا خرسه گفت: «همه‌ی دوست‌هایت را دعوت کردم.»

بالاخره زنگ را زدند و مهمان‌هایم آمدند... ولی مهمان‌ها، زرافه و قورباغه و موش بودند. نزدیک بود از تعجب شاخ دربیایم. به بابا خرسه گفتم: «این‌ها را که من نمی‌شناسم!» قبل از آنکه بابا خرسه جواب بدهد، مهمان‌ها یکی‌یکی خودشان را معرفی کردند. آن وقت فهمیدم که همه را می‌شناسم. آن‌ها هم کلاسی‌های مدرسه‌ام بودند که روز تولدشان مثل من آرزوهایی کرده بودند!

